**جلسه 10**

**دو‌‌شنبه - ۲9/۰۶/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به ادله وجوب نماز جمعه در عصر غیبت بود.

رسیدیم به روایت پنجم صحیحه زراره عن ابی جعفر علیه السلام قال صلاة الجمعة فریضة و الاجتماع الیها فریضة مع الامام فان ترک رجل من غیر علة ثلاث جمع فقد ترک ثلاث فرائض و لایدع ثلاث فرائض من غیر علة الا منافق.

راجع به این صحیحه بحث در این بود که آیا مفاد این صحیحه وجوب حضور هست در نماز جمعه منعقد شده که مرحوم آقای خوئی فرمودند؟ یا مفاد این صحیحه وجوب اداء صلاة جمعه هست و لو به این‌که اقامه بکنیم آن را؟

ممکن است کسی بگوید فرمایش مرحوم آقای خوئی که وجوب حضور علی تقدیر اقامة صلاة‌ الجمعة بشرائطها از این روایت استفاده می‌شود شاهدش این جمله دوم هست که و الاجتماع الیها فریضة مع الامام. یعنی حضور در نماز جمعه واجب است.

به نظر ما این دلیل نمی‌شود که بگوییم مفاد این صحیحه فقط وجوب حضور هست در نماز جمعه بعد از انعقاد آن با شرائط. بلکه مفاد این صحیحه از این وسیع‌تر هست. مفادش این است که در شهری که نماز جمعه بر گزار نمی‌شود که باید مؤمنین نماز جمعه اقامه کنند. صلاة الجمعة فریضة. خود همین اطلاق دارد. یعنی اداء صلاة جمعه فریضه است. اگر متوقف است اداء آن بر این‌که هفت نفری بیایند اقامه کنند نماز جمعه را واجب می‌شود اقامه. و الاجتماع الیها فریضة مع الامام یا به این معنا است که حضور بعد الاقامة هم واجب است که حکم حضور را هم بیان کرده حضرت. و یا مفاد این جمله دوم بیان شرطیت اقامه نماز جمعه هست به جماعت. نماز جمعه فریضة است و الاجتماع الیها فریضة مع الامام. یعنی نماز جمعه عبادت گروهی است. عبادت اجتماعی است. باید امامی داشته باشند که امامت جمعه را به عهده بگیرد و خطبه بخواند و بقیه اقتداء کنند. صلاة الجمعة فریضة کانّه فرموده که و لاجمعة الا فی جماعة.

[سؤال: ... جواب:] و الاجتماع الیها یعنی نماز جمعه نماز فرادی ندارد. باید اجتماع کنند بر نماز جمعه با امامی که امامت جمعه را بر عهده بگیرد.

شبهه ای که در استدلال به این روایت بود کلمه امام بود و کلمه من غیر علة.

کلمه امام مرحوم آقای بروجردی فرمودند ظاهر است در امام اصلی که امام معصوم است.

این نیاز دارد به یک تحقیق بیشتر که ما قبلا تحقیق کردیم. ولی مناسب هست این تحقیق را در آینده به مناسبت بحث از مشروعیت نماز جمعه در مقابل قول ثالث که قول به عدم مشروعیت نماز جمعه هست آن تحقیقات را ان شاء‌ الله مطرح کنیم و بررسی کنیم. فعلا ما به عنوان اصل موضوعی مطرح کنیم. اگر امام ظهور داشته باشد در امام معصوم و یا قدرمتیقن امام معصوم باشد خب اشکال به دلالت این روایت وارد است که و الاجتماع الیها فریضة مع الامام المعصوم. شک هم بکنیم در این‌که آیا مراد از امام، امام معصوم است یا مطلق حاکم عادل یا مطلق امام جماعت عادل، نتیجه اخس مقدمات هست. شاید مراد این باشد که و الاجتماع الیها فریضة مع الامام المعصوم. دیگه نمی‌شود بگوییم به صرف حاکم عادل و نصب حاکم عادل یا به صرف امام جمعه عادل باید نماز جمعه خواند. برخی از روایات روشن است که امام یعنی امام معصوم. چون تعابیری هست در اصول کافی،‌ تعبیر کرده به امام و اصلا در مورد عصمت امام هست که مشخص است یعنی امام معصوم. این روایات را بعدا مطرح می‌کنیم. روایات برخیش ظهور دارد در امام معصوم. برخیش ظاهر است در مطلق حاکم عادل. برخیش که اصلا ظاهر است در مطلق قائد. حالا و لو قائد حج. سِر فان الامام لایقف. امیر حاج دید امام صادق علیه السلام از اسب به زمین افتاده اند. ایستاد. امام فرمود سر، حرکت کن، فان الامام لایقف. امام الحاج نباید توقف کند. باید همراه کاروان حج به جلو برود و به مواقف برود. امام تعبیرهای مختلفی دارد در روایات. امام به معنای امام معصوم، به معنای حاکم عادل، به معنای امام در یک حیث مثل امیر الحاج و گاهی هم امام به معنای امام جماعت بکار رفته. بحث در این است که اگر ما اجمال قائل شدیم در کلمه امام،‌ قدرمتیقن امام معصوم بود دیگه نمی‌شود دلالت این روایت را پذیرفت. اما اگر بعدا اثبات کردیم که مراد از این امام یا امام یخطب، امام جماعتی که می‌تواند خطبه بخواند یا فوقش گفتیم امام یعنی حاکم عادل، دیگه این اشکال که لفظ امام در اینجا بکار رفته و امام به معنای امام معصوم هست و شامل نماز جمعه عصر غیبت نمی‌شود،‌ به این نحو قابل جواب خواهد بود.

اگر اثبات کنیم که مراد از امام در این روایت یا امام عادل است، حاکم عادل است یا امام جمعه عادل است، خب دیگه دلالت این روایت بر وجوب اقامه نماز جمعه در زمان حاکم عادل بناء بر این‌که امام به معنای امام و حاکم عادل باشد یا اگر به معنای امام جمعه عادل باشد، در فرضی که امام جمعه عادل هست،‌ خود این روایت می‌گوید الاجتماع الیها فریضة مع الامام، دلالت این روایت تمام می‌شود. و لذا اگر ثابت بشود که این امام به معنای حاکم عادل هست نه خصوص امام معصوم و یا به معنای امام جمعه عادل است، دیگه آن وجه دوم که گفته شد این روایت می‌گوید من ترک الجمعة من غیر علة کان منافقا مثلا، آن اشکال و آن وجه دیگر برای شبهه که بگوییم ترک نماز جمعه در عصر غیبت شاید مصداق ترک الجمعة من علة باشد نه من غیر علة که در این روایت تقبیح کرد ترک جمعه را من غیر علة، جواب داده می‌شود این بیان هم اگر ثابت بشود که امام به معنای حاکم عادل است یا به معنای امام جمعه عادل است، خب خود صدر روایت می‌گوید حضور در نماز جمعه با فرض حاکم عادل و لو معصوم نیست، یا با فرض امام عادل فریضه است، دیگه معنا ندارد اشکال دومی مطرح کنیم، بگوییم ذیل روایت گفت من ترک الجمعة من غیر علة فقد ترک ثلاث فرائض و شاید نماز جمعه نخواندن ما در عصر غیبت مصداق ترک جمعه من غیر علة باشد، این اشکال دوم در صورتی پیش می‌آمد که مراد از امام یا امام معصوم باشد یا مجمل باشد.

پس یک اشکال بیشتر در این روایت مطرح نیست. و آن این است که بگوییم امام معلوم نیست مراد امام معصوم هست یا مطلق حاکم عادل هست یا امام جمعه عادل است. شاید مراد امام معصوم باشد و دیگر نمی‌شود گفت در عصر غیبت نماز جمعه بر ما واجب است چون امام معصوم نیست. فقط همین اشکال به این صحیحه متوجه خواهد بود. و اگر ثابت بشود ظهور امام در امام به معنای حاکم عادل که نظر برخی مثل مرحوم آقای صدر هست و یا ثابت بشود امام در این روایت یعنی امام جمعه عادل دیگه استدلال به این روایت تمام می‌شود دیگه. می‌گوید الاجتماع الی الجمعة فریضة مع امام عادل یخطب یا مع وجود حاکم عادل. آن وقت بعد دیگه ما اگر با وجود حاکم عادل یا با وجود امام جمعه عادل نماز جمعه نخوانیم می‌شویم مصداق من ترک الجمعة من غیر علة، فقد ترک ثلاث فرائض و لایدع ثلاث فرائض من غیر علة الا منافق.

[سؤال: ... جواب:] اشکال کلی مرحوم آقای بروجردی این است که امام ظهور دارد در امام معصوم. ... اگر امام ظهور داشته باشد در مطلق امام عادل یا امام جمعه عادل یا حاکم عادل و لو معصوم نباشد خود این روایت بیان کرده که نماز جمعه و لو معصوم اقامه نکند، امام جمعه عادل اقامه کند حالا مطلقا یا با نصب حاکم عادل، خود این صدر روایت می‌گوید الاجتماع الیها فریضة مع الامام دیگه. جایی برای این شبهه نمی‌ماند که شاید نماز جمعه در عصر غیبت نامشروع باشد. وجه تشکیک در مشروع بودن نماز جمعه در عصر غیبت این است که ما احتمال بدهیم امام در این روایت مراد امام معصوم است. و الا اگر استظهار کنیم مراد امام عادل یعنی حاکم عادل است یا امام یخطب، امام جمعه عادل است دیگه خود این روایت بیان مشروعیت می‌کند برای نماز جمعه ای که بدون حضور معصوم منعقد می‌شود.

روایت ششم:‌ صحیحه ابی بصیر و محمد بن مسلم جمیعا عن ابی عبدالله علیه السلام: ان الله عز و جل فرض فی کل سبعة ایام خسما و ثلاثین صلاة منها صلاة واجبة علی کل مسلم ان یشهدها الا خمسة المریض و المملوک و المسافر و المرأة و الصبی.

استدلال به این صحیحه بر وجوب اقامه به نظر ما ناتمام است. چون این روایت می‌گوید وجوب علی کل مسلم ان یشهدها. خب این ظاهرش وجوب حضور بعد الاقامة است نه وجوب اقامه. علاوه بر این‌که اشکال مرحوم آقای بروجردی به این روایت وارد است که خب این روایت که گفته نماز جمعه واجب است حضور در آن انصراف دارد به نماز جمعه ای که با شرائط اقامه بشود. و شاید شرط صحت نماز جمعه اذن خاص است از طرف معصوم. وقتی در مقام بیان شرائط صحت نماز جمعه نبود ما چطور استفاده کنیم که در زمان غیبت هم نماز جمعه هم بر ما واجب است اقامتا او حضورا؟

[سؤال: ... جواب:] وقتی در مقام بیان نیست،... عرض کردم ان الصلاة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا می‌توانید اطلاق‌گیری کنید بگویید چون اطلاقش شامل فاقد الطهورین هم می‌شود و او جزء مؤمنین است پس کشف کنیم نماز بر او واجب است و لو بدون طهارت؟ نه. برای این‌که ان الصلاة در مقام بیان شرائط صحت نماز که نیست. یعنی صلاة تامه موقوت بود علی المؤمنین. صلاة تامه شاید صلاة مع الطهارة باشد که فاقد الطهورین نسبت به آن عاجز است. ... کتب علیکم الصیام، صیام اهمال ندارد. صیام معنای عرفی واضح دارد. ... صلاة جمعه یک ماهیت مهمله است. شرائط آن را بیان نکردند. نماز واجب است. نماز، هر چی که عرفا بگویند نماز؟ این که در مقام بیان نیست. ... در مقام بیان شرائط بیشمار نماز جمعه نیست که اطلاق‌گیری بکنیم.

روایت هفتم...

[سؤال: ... جواب:] وقتی در مقام بیان نبود از حیث شرائط صحت اصل وجوب نماز جمعه را بیان می‌کند. منتها نماز جمعه با شرائط. شاید یکی از شرائطش نصب امام معصوم باشد. چرا ائمه این مطلب را فرمودند؟ برای این‌که بیان کنند اسلام و احکام اسلام را. لازم نیست که امام باقر یا امام صادق علیه السلام که مبسوط الید نبودند سکوت کنند از حکم مثل نماز جمعه، مثل اجراء حدود، مثل احکامی که برای حکومت هست. چون حکومت در دست امام باقر و امام صادق نبود پس بیان نکنند احکام حکومت اسلام را و مردم فکر کنند اسلام حکومت ندارد، اسلام ناقص است؟ خب نه. بهترین راه این است که بیان کنند احکام اسلام را. اسلام نماز جمعه دارد. منتها به تعبیر صحیفه سجادیه هذا المقام مقام خلفائک و اصفیائک و اولیائک قد ابتزوها. خب بیان کنند. چه اشکال دارد؟ بیان کنند نماز جمعه هم در اسلام هست. آقا! چرا خودتان نماز جمعه نیست؟ بفرمایند بنی امیه برای ما نمازی نگذاشتند؛ چیزی نگذاشتند. این که اشکال ندارد که. شرائط را که بیان نکردند که نماز جمعه چه شرائطی دارد. یک شرطش مبسوط الید بودن امام معصوم است که این شرط در زمان ائمه هم نبود.

روایت هفتم صحیحه محمد بن مسلم و زراره هست عن ابی جعفر علیه السلام تجب الجمعة علی کل من کان منها علی فرسخین. نماز جمعه واجب است بر کسی که بیش از دو فرسخ فاصله با نماز جمعه نداشته باشد. تجب علی کل من کان منها علی فرسخین یعنی مازاد بر فرسخین منزلش نباشد.

خب انصاف این است که این روایت هم دلالت بر وجوب اقامه نمی‌کند. خود همین که می‌گویند کسی که بیش از دو فرسخ فاصله دارد نماز جمعه بر او واجب نیست ما یصلح للقرینیة است که حضور بر او واجب نیست. ناظر به حکم اقامه نیست. البته نفی هم نمی‌کند وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه را ها!. نه نافی است نه مثبت. این روایت در مقام بیان وجوب حضور است. اما اقامه هم واجب است یا واجب نیست این را باید از بقیه روایات بفهمیم. این روایت ناظر نیست.

فتحصل مما ذکرنا که برخی از این روایات دلالت قویه دارند بر وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت اقامتا و حضورا. و لذا به نظر ما قول اول که قول شهید ثانی است فی حد نفسه دلیلش تام است. باید معارض های آن را پیدا کرد.

مرحوم آقای خوئی خب در دلالت این روایات بر وجوب اقامه مناقشه کرد. توجیه کرد. گفت این روایات بیش از وجوب حضور بعد الاقامة بشرائطها را نمی‌فهماند.

که البته مبنای آقای خوئی با مبنای شهید ثانی در جایی که نماز جمعه صحیحه برگزار می‌شود تفاوت عملی ندارد. فقط کسانی فتوی آقای خوئی بدردشان می‌خورد که در شهرشان امام جمعه قبلی استعفاء داده، امام جمعه ای که واجد شرائط است استعفاء داده، امام جمعه واجد شرائط جدید هم نیست. خب برای آنجا خوب است. شهید ثانی می‌گوید خودتان بروید نماز جمعه بخوانید دیگه. مثل بعضی از آقایان که قائل به وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه بودند در زندان هم که می‌رفتند می‌گفتند ما قدرت داریم نماز جمعه بخوانیم. جمع می‌کردند زندانی‌ها را؛ نماز جمعه می‌خواندند. خب طبق نظر شهید ثانی این می‌شود دیگه. آقای خوئی می‌گویند نه. حضور واجب است بعد الاقامة.

ایشان در رابطه با مبنای خودشان با توجه به مبنای خودشان قول اول را که قول شهید ثانی است متصدی شدند رد کنند.

اول فرمایشات آقای خوئی را مطرح می‌کنیم. بعد می‌رسیم به فرمایشات کسانی که نه قول اول را قبول دارند که وجوب تعیینی اقامه است نه قول آقای خوئی را قبول دارند که وجوب تعیینی حضور بعد الاقامة است. که به ترتیب نظر این بزرگان را عرض می‌کنیم ببینیم نتیجه چه می‌شود. فعلا نظرات آقای خوئی در رد قول اول، یعنی رد وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه و لو نتیجه این فرمایشات اثبات وجوب حضور هست در نماز جمعه ای که اقامه شده با شرائط.

مرحوم آقای خوئی فرمودند خب شما این روایات را دیدید اما ادله دیگری هم هست که می‌شود قرینه قرار داد که اقامه نماز جمعه واجب تعیینی نیست. آن ادله را ایشان می‌شمرد. می‌فرماید یکی از این ادله که نافی وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه است روایاتی است که مشروط کرده وجوب نماز جمعه را بر وجود امامٍ یخطب.

مثلا: صحیحه محمد بن مسلم عن احدهما علیهما السلام: سألته عن أناس فی قریة هل یصلون الجمعة جماعة؟ قال: نعم و یصلون اربعا اذا لم یکن من یخطب. سؤال می‌کند گروهی در روستایی هستند نماز جمعه را بخوانند؟ امام می‌فرماید بله. ولی اگر من یخطب نداشتند نماز ظهر بخوانند.

فرض این سؤال این است که یک شخص عادلی هست در بین این ها. چون فرمود من یصلی اربعا اذا لم یکن من یخطب این ظاهرش این است که جماعت می‌خوانند نماز ظهر را. یعنی امام، عادل است اما چون من یخطب نیست نماز جمعه نمی‌خوانند. ولی اگر من یخطب باشد می‌توانند نماز جمعه بخوانند.

روایت دوم: صحیحه عبدالملک سمعت اباعبدالله یقول اذا کان قوم فی قریة صلوا الجمعة اربع رکعات فان کان لهم من یخطب لهم جمّعوا یا جمعوا. می‌فرماید اگر قومی در قریه ای بودند این‌ها روز جمعه نماز جمعه بخوانند. ولی اگر من یخطب داشتند نماز جمعه بخوانند.

روایت سوم موثقه سماعه: ان لم یکن امام یخطب فهی اربع رکعات و ان صلوا جماعة. می‌فرماید اگر امام یخطب نبود نماز ظهر بخوانند و لو با جماعت.

خب این فرض کرده امام عادل دارند. امام فاسق که نمی‌شود حتی نماز ظهر هم به او اقتداء کرد. امام عادل بود. می‌فرماید اگر من یخطب نبود نماز ظهر بخوانند.

روایت چهارم را هم بخوانم: موثقه ابن بکیر: عن قوم فی قریة لیس لهم من یجمّع بهم أیصلون الظهر یوم الجمعة فی جماعة؟ قال نعم. نماز جماعت می‌خوانند نماز ظهر را، قال نعم اذا لم یخافوا. اگر خوف ندارند که بگویند نماز جماعت چرا خواندید روز جمعه؟ با جماعت هم بخوانند یک عده ای گیر به آن‌ها می‌دهند، خب نخوانند بروند فرادی بخوانند. ولی اگر کسی گیر نمی‌دهد که نماز ظهر را با جماعت خواندید، خب نماز ظهر را با جماعت بخوانند اگر کسی نیست که نماز جمعه بخواند.

آقای خوئی فرموده: خب اگر نماز جمعه اقامه اش واجب تعیینی باشد، فرض هم این است که امام عادل دارند، چرا نماز جمعه نخوانند؟ می‌گویید آقا! شاید این امام جماعت توانایی القاء خطبه های نماز جمعه را ندارد. آقای خوئی فرموده مگر می‌خواهند خطبه های نماز جمعه بخوانند که دنیا را بلزره در بیاورند؟ نه؛ یک خطبه نماز جمعه در دهات که دیگه این حرف‌ها را ندارد. همه می‌توانند. پس نشان می‌دهد این شرط وجود امامٍ یخطب این‌که مراد وجود بالفعل است. یعنی نماز جمعه اگر شخصی برگزار می‌کند، نماز جمعه می‌خواند، خطبه نماز جمعه می‌خواند بروند نماز جمعه بخوانند. اگر امام عادل هست، قدرت بر القاء خطبه در همان حداقل واجب هم دارد کما این‌که معمولا دارند اما می‌گوید من حالش را ندارم، حوصله اش را ندارم، می‌خواهم نماز ظهر بخوانم، معلوم می‌شود اقامه واجب تعیینی نیست. و الا امام می‌فرمود وقتی یک شخص عادل در بین این گروه هست باید این شخص عادل خطبه بخواند و نماز جمعه بخواند. شرط گذاشتن بی معنا خواهد بود.

[سؤال: ... جواب:] ایشان می‌فرمایند همین تفصیل بین من یخطب و من لایخطب با توجه به این‌که امام عادل هست و می‌خواهند نماز ظهر را جماعتا با او بخوانند، دلیل بر مدعای ما است. آقای خوئی اینجور می‌فرماید. دلیل بر این است که مراد از من یخطب، من یخطب بالفعل است نه من یخطب بالقوة که صلاحیت القاء خطبه دارد. نوع افراد صلاحیت القاء خطبه دارند. با همان بیان الکن هم انسان می‌تواند واجبات خطبه نماز جمعه را اداء کند دیگه. مگه چه کار دارد؟ ... واجب است اقتداء کنند. مشکل چیه؟ ... فرض این است عادل است. فرض این است نماز ظهر را می‌خواهند با جماعت با او بخوانند. فقط این می‌ماند این‌که این آقا قبلش یک خطبه ای بخواند و لو این مردم می‌گویند این بیانش الکن است حال گوش دادن نداریم. او که شرط صحت نماز جمعه استماع الی الخطبة که نیست که. او هم برای خودش شروع می‌کند تقوی داشته باشید، سوره دیگری هم بلد نیست، همان سوره حمد را می‌خواند.

[سؤال: ... جواب:] اگر امام عادل هست حاضر نشود خطبه بکند یعنی فاسق شد. چون اقامه نماز جمعه واجب است تعیینا به نظر شما شهید ثانی. آن وقت دیگه عادل بودنش زیر سؤال می‌رود. ... دارند وظیفه را از امام می‌پرسند. از امام دارند می‌پرسند وظیفه چیه؟ خب امام بفرماید اگر شخص عادلی بود خطبه نماز جمعه را خواند نماز جمعه بخوانید. اینجور باید صحبت کنند. اگر اقامه نماز جمعه واجب است خب باید او القاء کند خطبه نماز جمعه را. چون او عادل است شیعه است گوش به حرف امام معصوم می‌دهد. امام معصوم باید برای او وظیفه اش را بیان کند. ... لیس لهم من یجمع لهم یعنی لیس لهم من یخطب بهم. یعنی کسی نیست که الان بالفعل خطبه بخواند. ... بتواند که همه می‌توانند دیگه. گفتند حالا آقای بروجردی می‌گوید عثمان بود. حالا در تاریخ نمی‌دانم. یک امیری بود نصب شد به امارت. رفت خطبه نماز جمعه بخواند یادش رفت؛ گیر کرد. اما یک جمله ای گفت در تاریخ ثبت شد. بسم الله که گفت بقیه اش یادش رفت. گفت انتم الی امیر فعّال احوج منک الی امیر قوّال. خلاصه یک امیر اجرایی برای شما، به او بیشتر نیاز دارید تا یک سخنور. این هم بلد نیست همین‌ها را بگوید. حالا یک امر به تقوی هم بکند. امر به تقوی سخت است؟ وقتی بناء نیست کسی عمل بکند چه سختی دارد؟

خب، پس این شاهد اول.

[سؤال: ... جواب:] خب پس ظاهر اذا کان لهم امام یخطب شد فعلیت خطبه به نظر آقای خوئی. امام می‌گوید من نمی‌خواهم خطبه بخوانم. ... می‌دانم. اگر اقامه نماز جمعه واجب باشد باید القاء خطبه کند چون شیعه است، تابع اهل بیت است، امام باید به او بفرمایند که تو باید نماز جمعه بخوانی، یعنی چی من نمی‌خواهم القاء خطبه کنم؟ خب شما می‌گویی نمی‌خواهم القاء خطبه کنم، آن شش نفری هم که باید بیایند می‌گویند ما هم از خانه مان بیرون نمی‌آییم. این که نشد که. ... خطبه بالفعل یعنی نماز جمعه منعقد بشود. خب اگر نماز جمعه منعقد می‌شود... من یخطب بالفعل ایشان کنایه می‌گیرد از انعقاد نماز جمعه. اگر نماز جمعه منعقد بشود عیب ندارد، نماز جمعه مجزی است. ولی اگر نماز جمعه منعقد نشود همان نماز ظهر بخوانند کافی است.

مرحوم آقای تبریزی یک زمانی در رساله‌شان هم بود، می‌فرمود مراد از من یخطب یعنی کسی که یک توانایی عرفی داشته باشد. یعنی آن امام جمعه در زندان بدرد نمی‌خورد. یک امام جمعه ای که قوی باشد در جامعه.

ولی خب این از من یخطب استفاده نمی‌شود. خود ایشان هم بعدا برگشتند از این اشکال. من یخطب یعنی کسی که خطبه بخواند و لو اصلا هیچکس حتی بچه هایش گوش به حرفش نمی‌دهند. هیچ قدرتی ندارد. او مهم نیست. منتها بحث در این است من یخطب را قرینه گرفتند بر این‌که مراد من یخطب بالفعل است. یعنی بالفعل نماز جمعه اقامه بشود.

به نظر ما این بیان آقای خوئی تمام نیست. بالاخره این‌که در روایات گفتند اذا کان لهم امام یخطب هر عادلی این‌طور نیست که بالفعل معرفت داشته باشد به القاء خطبه. یاد نگرفته. یا حالا خیلی عوام است. مخصوصا در آن زمان. خب مسائل نماز جمعه، شرائط القاء خطبه نماز جمعه چه بسا در دسترس همه نبوده. یاد نگرفته. همه اش که بحث الکن بودن که نیست که یک امر به تقوی نمی‌تواند بکند، یک حمد نمی‌تواند بخواند، چرا می‌تواند خب یاد نگرفته.

نگویید آقا! اگر یاد نگرفته فاسق می‌شود. شرائط یاد گرفتن در همه جا فراهم نبوده. خیلی از نصوص کیفیت خطبه نماز جمعه نرسیده بوده به مردم. در دسترس مردم نبوده. خب همه که این جور نبود که امام یخطب باشند.

و شاهد بر این عرض ما که فرمایش آقای خوئی تمام نیست این است که این که آقای خوئی معنا می‌کند، معنایش این است که اگر نماز جمعه اقامه بشود، امام جمعه نماز جمعه بخواند، شش نفر هم به او اقتداء کنند، آن وقت بر بقیه نماز جمعه واجب می‌شود. خب این که مفاد این روایات نیست که. خود همین روایاتی که آقای خوئی مطرح کردند، راجع به همین امامٌ یخطب دارد که سألته عن أناس فی قریة هل یصلون الجمعة جماعة؟ قال نعم و یصلون اربعا اذا لم یکن من یخطب. یا این موثقه سماعة: ان لم یکن لهم امام یخطب فهی اربع رکعات و ان صلوا جماعة. خب این ظاهرش این است که یعنی اگر امام یخطب بود نماز جمعه بخوانند دیگه. آنها نماز جمعه بخوانند؛ همان قوم نماز جمعه بخوانند. نه این‌که دیگران واجب است حضور پیدا کنند در نماز جمعه. و داریم خیلی از عوام اگر بیادش بدهی یاد می‌گیرد. کاری ندارد. ولی یاد دادن شرائط دارد باید بروند نصوص را پیدا کنند. خیلی از نصوص به گوش مردم نرسیده بوده. پس صحیح هست بگوییم لیس لهم امام یخطب امامی که توانایی و معرفت القاء خطبه دارد اگر نبود نماز ظهر بخواند. اگر بود واجب بقیه بیایند نماز جمعه بخوانند. آن شش نفر که اقل عدد است باید بیایند. نمی‌توانند بگویند آقا! ما امروز مهمان داریم باید برویم مهمان داری بکنیم. این ظاهرش وجوب اقامه است.

پس این دلیل آقای خوئی تمام نشد. بقیه ادله ان شاء الله جلسه بعد.